

اعلامیه مطبوعاتی

آمادگی‌های عید به قتل‌عام یک خانواده در طمون بدل شد؛ پس چه زمانی امت اسلامی و ارتش‌های آن برای آزادسازی برمی‌خیزند؟!

(ترجمه)

صبح روز یک‌شنبه، هنوز سپیده به‌درستی ندمیده بود که در شهرک طمون، فاجعه‌ای رقم خورد؛ فاجعه‌ای که نه تنها یک خانواده، بلکه قلب هر انسان بیدار را به آتش می‌کشد. نیروهای اشغال‌گر، یک موتر را هدف گلوله‌های بی‌امان قرار دادند. در آن موتر، پدری بود با امید، مادری بود با مهر و کودکانی که با شوق عید نفس می‌کشیدند... اما لحظاتی بعد، همان موتر به تابوتی از خون بدل شد.

چهار تن از یک خانواده—پدر، مادر و دو کودک—در میان گلوله‌ها جان دادند. در همان حال، دستانی که می‌توانستند نجات‌بخش باشند، عقب زده شدند؛ نیروهای اشغال‌گر حتی اجازه ندادند آمبولانس‌ها به زخمی‌ها برسند. گویی مرگ باید کامل می‌شد... گویی فاجعه باید تمام قد رخ می‌داد.

دو کودک دیگر از این جهنم زنده بیرون کشیده شدند؛ اما نه با زندگی، بلکه با زخمی که تا ابد در روح‌شان خواهد ماند. یکی از آنان، کودک خردسال خالد علی بنی‌عوده، متعلم صنف ششم بود که با صدایی لرزان روایت می‌کند؛ روایتی که هر واژه‌اش اشک را از چشم می‌دزد:

او می‌گوید که در راه بازگشت از نابلس بودند؛ لباس‌های عید را خریده بودند... شادی در راه بود... اما ناگهان گلوله‌ها بارید. «مرا از موتر بیرون کشیدند... زدند... برادرم مصطفی را هم کشیدند... وقتی خواستم از او دفاع کنم، مرا به زمین انداختند و با لگد بر پشتم زدند...» همچنین این کودک می‌افزاید که در همان لحظه‌ها، در همان لحظه‌های سرد و بی‌رحم، صدایی بلند شد؛ صدایی که انسانیت را دفن می‌کند: «ما سگ‌ها را کشتیم...».

در آن‌سو، پدری نفس‌های آخرش را می‌کشید... مادری فریاد می‌زد... و سپس، سکوت... سکوتی که فقط مرگ آن را می‌شناسد. این خانواده بیرون شده بودند تا عید را به خانه بیاورند... تا لبخند را بر لب‌های کودکان‌شان بنشانند... اما عید، به خانه‌شان نیامد؛ کفن آمد.

پدر و مادر و دو کودک، به جای لباس‌های نو، در جامه‌های سفید مرگ بازگشتند. دو کودک دیگر، با چشمانی که دیگر هرگز مثل قبل نخواهد خندید... با قلبی که دیگر هرگز سبک نخواهد شد... با خاطره‌ای که هر شب، هر شب، آنان را خواهد سوزاند.

این تنها یک جنایت نیست... این تصویر تمام‌نمای کینه‌ای است که در دل دشمنان این سرزمین می‌جوشد؛ کینه‌ای که کودک و زن و پیر نمی‌شناسد، که رحم و انسانیت را به تمسخر گرفته است. آنان حتی به جنایت خود افتخار می‌کنند... به خون می‌بالند... و بر مرگ می‌خندند.

عید، برای این خانواده به ماتم بدل شد... و این، حکایت تمام سرزمین مبارک است.

در غزه، هنوز مرگ نفس می‌کشد؛ بمباران شاید آرام‌تر شده، اما هرگز خاموش نشده است. مردم هنوز زیر آسمان بی‌پناه، در خیمه‌های پاره‌پاره، میان گرسنگی و بی‌دروپی، روز را شب می‌کنند. در کرانه باختری، دروازه‌ها بسته و دیوارها جدا می‌شوند، خانه‌ها ویران و زمین‌ها از صاحبان‌شان ربوده می‌شوند. مکر و جنایت هم چنان آنان را دربر گرفته است؛ در سایه طرح ترامپ و شورای جنگ و جنایتی که او رهبری می‌کند و آن را به دروغ «شورای صلح» می‌نامد. طرح‌های کوچ اجباری آنان همچنان در حال طراحی است.

وضعیت در کرانه باختری نیز بهتر نیست؛ دروازه‌ها و حوزه‌های نظامی آن را خفه کرده، بخش‌های آن را از هم جدا ساخته‌اند. جنایات تخریب خانه‌ها و تأسیسات همچنان ادامه دارد؛ بسیاری از خانواده‌ها خانه‌ها و منابع معیشت‌شان را از دست داده‌اند. شهرک‌نشینان نیز آزادانه عربده‌کشی می‌کنند، می‌کشند، خانه‌ها و محصولات را می‌سوزانند و اموال مردم را نابود می‌کنند. زمین‌ها مصادره و تخریب می‌شود تا شهرک‌ها در آن ساخته شوند. در تلاش اند مردم را کوچ دهند. این

اقدامات از مردم قدس نیز دور نیست؛ افزون بر آن، بستن مسجد الاقصی و طرح‌های جنایت‌کارانه‌ای که برای آن تدارک دیده می‌شود، با سوءاستفاده از جنگ علیه ایران و وضعیت اضطراری‌ای که گویا تنها شامل مسجد الاقصی و شهر قدیم قدس می‌شود.

ای مسلمانان! تا چه زمانی این صحنه تکرار شود؟ تا چه زمانی کودکی، عید را با صدای گلوله بشناسد؟ تا چه زمانی مادری، به جای آغوش، کفن نصیبش شود؟ این رژیم، در جنایت‌هایش گستاخ‌تر شده است... زیرا حرکتی ندیده است... فریادی نشنیده است... خروشی احساس نکرده است.

نه صدای «لیبیک» شنیده می‌شود، نه گام‌های لشکریانی که با تکبیر به حرکت درآیند، نه رهبری که بگوید: چگونه آرام بمانم، در حالی که مسجد الاقصی در بند است؟

ای برادران ما... و به‌ویژه شما، ای ارتش‌های امت! ما را دریابید... پیش از آن که دیر شود... ما شما را صدا می‌زنیم، نه فقط برای نجات خود، بلکه برای نجات خودتان... از روزی که پاسخ ندادن، پاسخ خواهد خواست.

بار الها! ما فریاد زدیم... تو گواه باش... بار الها! ما را یاری کن... و برای ما یاورانی بفرست، همچون یاران حضرت محمد صلی الله علیه وسلم... که دین به‌دست آنان عزت گیرد، و مظلومان به‌واسطه آنان نجات یابند.

﴿وَإِنْ اسْتَنْصَرُواكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ﴾ [الأنفال: 72]

ترجمه: و اگر (مستضعفان) در (امر) دین از شما یاری خواستند، بر شماست که یاری‌شان کنید.

دفتر مطبوعاتی مرکزی حزب التحریر - بخش زنان